

دموکراسی و رشد: تأثیر آزادی‌های سیاسی و اقتصادی بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه‌ی منتخب طی دوره‌ی زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۵

سیدعباس حسینی‌غفار^{†*}، میرهادی حسینی‌کندلجی[‡] و حدیث حسابی[†]

[†] دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی

[‡] دانشگاه اراک

چکیده: نظریه‌ی رشد و اقتصاد سیاسی در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی قرار گرفته است. در بیش‌تر مطالعه‌های انجام‌شده در این زمینه نقش دموکراسی و شاخص‌های آن در ارتقاء رشد اقتصادی همواره چالش اساسی اقتصاددانان بوده است. در این پژوهش با استفاده از داده‌های ۴۹ کشور در حال توسعه طی دوره‌ی زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۵، به برآورد اثر آزادی سیاسی و اقتصادی بر رشد اقتصادی پرداخته می‌شود. همچنین با به‌کارگیری آزمون هاسمن، استفاده از روش اثرهای ثابت مورد تأیید قرار گرفت. نتیجه‌های پژوهش نشان می‌دهند آزادی اقتصادی و آزادی سیاسی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه‌ی مورد مطالعه دارد. واژگان کلیدی: رشد اقتصادی؛ دموکراسی؛ آزادی سیاسی؛ آزادی اقتصادی؛ کشورهای در حال توسعه.

۱- مقدمه

نظریه‌ی رشد و اقتصاد سیاسی در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان و نظریه‌پردازان علوم سیاسی قرار گرفته است. متون مربوط به رشد، با نظریه‌های رشد درون‌زای جدید خود، عامل‌های اقتصادی، مانند آموزش، درجه‌ی باز بودن تجاری،

* نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات

دریافت: ۱۳۹۶/۶/۱۰، پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۱۶.

زیرساخت‌ها و مخارج دولت را تحلیل می‌کنند تا معلوم شود کدام‌یک برای رشد اقتصادی عامل مهم‌تری است. بر اساس ادبیات مربوط به اقتصاد سیاسی، علم اقتصاد به تنهایی نمی‌تواند پراکندگی زیاد میان کشورها در حال رشد و به‌طور عمومی‌تر، در دستاوردهای اقتصادی و انتخاب‌های سیاست‌گذاری را به‌طور کامل توضیح دهد. الگوهای اقتصاد سیاسی با این ادعا شروع می‌شوند که انتخاب‌های سیاست‌گذاری اقتصادی، توسط برنامه‌ریزان اجتماعی که فقط در مقاله‌های علمی سیر می‌کنند، انجام نمی‌گیرد؛ بلکه سیاست‌گذاری اقتصادی، نتیجه‌ی کشمکش سیاسی در درون یک ساختار نهادی است [۱۸].

بحث درباره‌ی رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و دموکراسی سال‌هاست که مورد بررسی و نقد اندیشمندان اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است که این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موضوع است. می‌توان نقطه‌ی عطف این بحث‌ها را نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ و به‌خصوص ظهور مارکسیسم و از سوی مارکسیست‌ها دانست. به‌طور کلی سه دیدگاه در این زمینه قابل استخراج است: دسته‌ی نخست تأکید بر وجود رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و دموکراسی دارد. به عبارت دیگر این گروه توسعه و یا رشد اقتصادی را لازمه‌ی دموکراسی دانسته و معتقدند که کشورهای توسعه‌یافته از نظر اقتصادی، کشورهای آزادی نیز هستند که نهادهای دموکراتیک در آن‌ها قوام یافته‌اند و اگر کشوری بخواهد به دموکراسی دست یابد، باید از نظر اقتصادی نیز توسعه‌یافته باشد. دسته‌ی دوم کسانی هستند که با تأکید بر رابطه‌ی بین دموکراسی و رشد اقتصادی، دموکراسی را لازمه‌ی رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌دانند. آن‌ها معتقدند برای دست یافتن به توسعه‌ی اقتصادی، وجود دموکراسی ضروری است. هیچ کشوری نمی‌تواند به رشد و توسعه‌ی اقتصادی بالا دست یابد مگر این‌که نهادهای دموکراتیک را ایجاد نماید. دسته‌ی سوم شامل آن گروه از نویسندگانی است که معتقد به عدم رابطه‌ی بین دموکراسی و رشد اقتصادی هستند. آن‌ها تحقیق هر یک از این دو عامل را منوط به یکدیگر ندانسته و نوعی استقلال برای آن‌ها قائل‌اند که هر یک جدای از دیگری می‌تواند تحقق یابد، بدون آن‌که رابطه‌ای بین آن‌ها برقرار باشد. در سال‌های اخیر نیز بررسی رابطه‌ی بین دموکراسی و رشد اقتصادی مورد توجه بسیاری از محققان حوزه‌ی اقتصاد سیاسی قرار گرفته است. اقتصاددانان بر تأثیر دموکراسی بر رشد اقتصادی تمرکز داشته‌اند؛ در حالی‌که اندیشمندان علوم سیاسی به دنبال بررسی تأثیر رشد

اقتصادی بر دموکراسی بوده‌اند. با این‌که برخی مطالعه‌ها بدین نتیجه دست یافتند که دموکراسی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد، برخی دیگر به وجود رابطه‌ی منفی یا عدم وجود ارتباط بین دموکراسی و رشد اقتصادی دست یافتند [۴۶].

۲- چارچوب نظری

بررسی رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و دموکراسی مستلزم درک روشن مفاهیم دموکراسی و رشد اقتصادی پایدار و داشتن شاخص‌هایی است که از طریق آن‌ها بتوان میزان دموکراسی و رشد اقتصادی را سنجید و رابطه‌ی بین آن‌ها را به لحاظ تجربی ارزیابی کرد.

درباره‌ی دموکراسی تعریف‌های مختلفی وجود دارد. دموکراسی اغلب به‌عنوان وضعیت ایده‌آل در نظر گرفته می‌شود. دال معتقد است که یک نظام سیاسی دموکراتیک، کاملاً یا تقریباً نسبت به همه شهروندان پاسخ‌گوست [۲۴]. شومپتر اقتصاددان برجسته آمریکایی، یک نظام سیاسی را آن نظامی می‌داند که در آن کاندیداها به گونه‌ای قدرتمند در انتخابات دوره‌ای جهت رأی آوردن رقابت کرده و مردم نیز به‌طور گسترده در آن شرکت نمایند [۵۴]. طبق این تعریف، یک نظام دموکراتیک دارای دو ویژگی مهم است: رقابت کاندیداها و مشارکت رأی‌دهندگان. لیپست دموکراسی را این‌گونه تعریف می‌کند: فرصت‌های قانونی و سازمان‌یافته شهروندان جهت تغییر امور حکومتی و این یک راه‌بردی است که به مردم امکان تأثیر گسترده را بر تصمیمات سیاسی از طریق انتخاب نمایندگان می‌دهد [۴۳]. ریورا - باتیز دموکراسی را چنین تعریف می‌کند: «این‌که در یک کشور نظارت بر قدرت‌های اجرایی، فرایندهای قانون‌گذاری، آزادی مطبوعات، نبود سانسور، ساختارهای قانونی و قضایی مؤثر و سالم و شفافیت، آزادی و اختیار شهروندان برای تصمیم‌گیری وجود داشته باشد» [۵۲]. در تعریف شومپتر، دموکراسی ساختاری نهادی برای تصمیم‌گیری‌های سیاسی است که در آن افراد حق مشارکت در تصمیم‌گیری را از طریق رقابت‌های انتخاباتی به‌دست می‌آورند [۵۴]. در این تعریف اداری و سازمانی، دموکراسی فاقد ارزشی ذاتی مانند مطلوبیت، سعادت فرد و برابری است. اما حتی در تعریف غیر ارزشی شومپتر، همان‌طور که

خود خاطر نشان می‌کند، موفقیت دموکراسی به شرایطی بستگی دارد که چندان هم فارغ از قضاوت‌های ارزشی نیست مانند:

۱. وجود سیاست‌مدارانی که دارای شهامت اخلاقی و توانایی سیاسی باشند،
۲. محدود و مشروط بودن قدرت و اختیارات دولت،
۳. وجود یک دستگاه دیوان‌سالار درست‌کار و مؤثر،
۴. پایبندی به نظام انتخاباتی و پذیرش نتایج آن، و
۵. وجود فرهنگ مدارا.

این شرایط در واقع نشان می‌دهد که در نظر شومپتر هدف از دموکراسی، حمایت از آزادی فرد، از طریق ارتقاء فرهنگ مدارا، خویشترداری در استفاده از قدرت و محدود کردن نفوذ دولت در جامعه است. لیپست، هانتینگتون و پرژورسکی، مانند شومپتر، دموکراسی را از نقطه‌نظر نظم‌نهادی و سازمانی تعریف می‌کنند. لیپست دموکراسی را نظامی سیاسی می‌داند که امکان و فرصت منظم و ادواری تغییر دولت را از طریق قانون فراهم می‌آورد [۴۳]. هانتینگتون دموکراسی را نظامی سیاسی می‌داند که در آن پر قدرت‌ترین تصمیم‌گیران از طریق انتخابات ادواری برگزیده می‌شوند، همه افراد بالغ دارای حق رأی بوده و نامزدهای انتخابات برای کسب رأی مردم آزادانه با یکدیگر رقابت می‌کنند [۳۵]. بالاخره، پرژورسکی دموکراسی را نظامی تعریف می‌کند که در آن برکناری حزب سیاسی حاکم از طریق انتخابات همواره میسر است، زیرا که قدرت برخاسته از رأی مردم است [۵۰].

برداشت حداقلی یا فرسایشی از آزادی سیاسی، دموکراسی را مترادف با برگزاری انتخابات منصفانه، منظم و ادواری می‌داند. اما برداشت جامع‌تر، برندگان انتخابات را الزاماً صاحبان اصلی قدرت نمی‌داند و معتقد است که حساب‌دهی و انتخاب سیاسی واقعی مستلزم وجود آزادی و جمع‌گرایی گسترده‌تری است. در این راستا، برخی از محققان، مانند سارتوری برانند که دموکراسی مفهومی ارزشی و آرمانی است. مفهوم لیبرال دموکراسی از این دسته است و بر ارزش ذاتی آزادی سیاسی در دموکراسی تأکید دارد. برای مثال مارگولیس، لیبرال دموکراسی را نظامی می‌داند که در آن هدف اولیه‌ی دولت کمک به رشد فردی و تأمین آزادی‌های فردی است [۴۵]. رکن دیگر لیبرال دموکراسی حق مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی است. در این راستا، بولن [۲۰]، دموکراسی را متشکل از دو عنصر اصلی می‌داند:

۱. آزادی سیاسی؛ یعنی حق آزادی عقیده، بیان و تشکیل احزاب سیاسی برای همه‌ی شهروندان،

۲. حکومت دموکراتیک؛ یعنی پاسخ‌گویی دولت به مردم و حق افراد برای مشارکت در دولت به‌طور مستقیم و یا از طریق انتخاب نماینده.

برداشت دموکراتیک از دموکراسی، دامنه‌ی لیبرال دموکراسی را گسترش داده، و در تلاش است که نشان دهد تأمین آزادی سیاسی مستلزم بهره‌مندی برابر شهروندان از فرصت‌ها و امکانات اقتصادی و آزادی‌های سیاسی است. لذا، برای دولت این حق را قائل است که آزادی اقتصادی، از جمله حق مالکیت خصوصی و توزیع درآمد را تنظیم کند.

مدل‌های رشد در سال‌های اخیر، دچار تحولات فراوانی شده‌اند. سولو در دهه‌ی ۵۰، مدل خود را مطرح کرد و در آن با تحلیل رفتار تولید بر اساس متغیرهایی مانند سرمایه‌ی فیزیکی و نیروی کار، موتور رشد اقتصاد را رشد فناوری دانست. اما مدل وی با انتقادهایی مواجه شد، از جمله این‌که همگرایی رشد درآمد سرانه‌ی کشورهای با شرایط مشابه که از نتایج مدل وی بود، رخ نداد و عامل رشد اقتصادی را نیز رشد فناوری می‌دانست که در مدل برون‌زا فرض شده بود و در نتیجه، توصیه‌ی سیاسی نداشت. برای حل مشکلات مذکور، در اواخر دهه‌ی ۸۰، لوکاس مفهوم سرمایه انسانی را وارد مباحث رشد کرد. با وارد شدن سرمایه‌ی انسانی به مدل، توضیح‌دهندگی آن بیش‌تر شد و دلیل تفاوت درآمد سرانه کشورها را توجیه‌پذیرتر کرد، ولی باز هم رشد اقتصادی را منوط به رشد فناوری می‌دانست که در مدل، برون‌زا فرض شده بود. در خلال سال‌های مذکور، همواره تأثیر نظام‌ها و نهادهای سیاسی بر رشد نیز مورد توجه اندیشمندان بوده است [۶]. البته همان‌طور که اجماع اوغلو بیان کرده است، اصولاً بحث درباره تأثیر نهادهای سیاسی بر رشد اقتصادی با متمایز شدن میان نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک شروع می‌شود [۱۵].

به‌طور کلی سه فرضیه در مورد اثرهای دموکراسی بر رشد اقتصادی وجود دارد: فرضیه‌ی تناقض^۱، سازگاری^۲ و شک‌گرایانه^۳ [۵۵]. فرضیه‌ی تناقض فرض می‌کند که دموکراسی و رشد اقتصادی با یکدیگر ناسازگارند. یکی از دلایل این فرض این است که مسئولین منتخب ممکن است تصمیماتی اتخاذ کنند که برای نفع شخصی و یا برای انتخاب مجدد خود باشند [۲۳]. این رفتار، مسئولین را نسبت به پیشنهادهای

وسوسه‌انگیز گروه‌های فشار رانت‌جو و همچنین سیاست‌گذاری‌های خاص آسیب‌پذیر می‌کند؛ به‌عنوان مثال وجود اتحادیه‌های کارگری که متقاضی افزایش دستمزد کارگران‌اند. نتیجه‌ی این امر را می‌توان در کاهش سود سرمایه‌گذاری و سرعت رشد اقتصادی مشاهده نمود [۳۲]. در مقابل، فرضیه‌ی تناقض بیان می‌کند که رژیم‌های خودکامه، نیازی به سیاست‌های بازتوزیعی ندارند و بنا بر این سیاست‌هایی تدوین می‌کنند که در جهت رشد بلندمدت اقتصادی باشد [۳۸]. علاوه بر آن، دیکتاتورها با ادعای مالکیت ثروت کشور خود، علاقه‌ی زیادی به افزایش رشد اقتصادی دارند تا سهم‌شان از درآمد ملی افزایش یابد [۴۴]. در مجموع، مخالفان دموکراسی معتقد هستند که دموکراسی مانع برنامه‌ریزی بلندمدت می‌شود، در دموکراسی‌ها هزینه‌ی غیرضروری زیادی برای کالاهای عمومی پرداخت می‌شود. بسیاری از دموکراسی‌های جوان، فاسدند و این مسائل باعث می‌شود که رشد اقتصادی در آن‌ها کند یا حتی منفی باشد. کیفر معتقد است دموکراسی‌های جوان، غیر پاسخ‌گو هستند، قانون در آن‌ها کم‌تر اجرا می‌شود، نظام اداری بی‌کفایت است و میزان ثبت‌نام در مدارس، کم است [۳۸]. البته نظام‌های مستبد در طراحی هدف‌ها و سیاست‌ها یکسان عمل نمی‌کنند و نحوه‌ی تصمیم‌گیری آن‌ها تأثیر قابل توجهی در عملکرد اقتصادی دارد [۴۰].

دومین موردی که می‌توان با استفاده از فرضیه‌ی تناقض مطرح کرد این است که با فرض وجود گرایش اکثریت به تصویب لوایحی که منجر به بازتوزیع درآمد، نظیر اصلاحات ارضی، از فقیر به غنی می‌شود، دموکراسی کم‌تر منجر به پایداری بلندمدت یا توسعه‌ی بلندمدت می‌شود [۱۹]. چیونگ مورد سومی را مطرح می‌کند. وی بیان می‌کند که فساد تحت شرایط دموکراسی بیش‌تر از حالت دیکتاتوری رخ می‌دهد. منطق چیونگ این است که در نظام دیکتاتوری، حاکمان علاقه‌ی بسیاری به حفظ نظام خود دارند و وجود فساد یکی از مهم‌ترین عوامل سقوط یک نظام است. هزینه‌ی فساد برای دیکتاتورها بسیار بالاست. اما زمانی که فردی به شکل رأی‌گیری انتخاب می‌شود، در صورت وجود فساد، مشکل به مانند قبل منجر به سقوط نظام نمی‌شود؛ زیرا قدرت وی زود گذر است [۲۱].

فرضیه‌ی سازگاری دیدگاهی عکس دیدگاه تناقض دارد. اول، فرض می‌کند که پلورالیسم سیاسی و نظارت نهادی برای جلوگیری از رفتار چپاول‌گرایانه و سوءاستفاده

از قدرت ناشی از دیکتاتوری، ضروری است. طبق گفته‌ی نورث «حقوق مالکیت تعریف‌شده و مستحکم به‌عنوان شرطی ضروری برای رشد اقتصادی، تنها زمانی تضمین می‌شود که حقوق سیاسی و مدنی تضمین شده باشد؛ و گرنه غارت و چپاول زودگذر تهدیدی همیشگی برای رشد اقتصادی تلقی می‌شود» [۴۶]. دوم، برخلاف فرضیه‌ی تناقض، در این قسمت فرض می‌شود که به‌دلیل وجود نظارت در دموکراسی، رانت‌جویی کاهش می‌یابد [۲۵]. فرضیه‌ی سازگاری موافق این دیدگاه است که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی تقویت‌کننده‌ی هم هستند. در واقع دموکراسی در مقایسه با دیکتاتوری منجر به ارتقاء آزادی و رشد اقتصادی می‌شود، زیرا اعتبار سیاسی دموکراسی بستگی به برقراری حقوق اقتصادی دارد [۱۹]. در حالی که پیش‌تر دموکراسی‌ها از رشد بالا یا متوسطی برخوردارند، دیکتاتوری‌ها عملکرد متناقضی دارند. برخی از آن‌ها موافق رشد و برخی مخالف آن هستند [۳۹]. در حالی که کشورهای دارای دموکراسی رشد پایدارتری را تجربه می‌کنند، در کشورهای دارای دیکتاتوری چنین وضعیتی وجود ندارد و این موضوع، دلیل رشد بیش‌تر اقتصاد در دموکراسی است. رقابت سیاسی باعث می‌شود سیاستمداران به فکر بهترین راه‌حل برای بحران‌ها باشند، زیرا که حیات سیاسی آن‌ها به این مسئله مربوط می‌شود. بنا بر این حل بحران‌ها از طریق بهترین راه‌حل‌ها، دلیل پایداری رشد در کشورهای دموکراتیک است [۴۷]. از طرف دیگر وقتی حکومت پاسخ‌گو نباشد، احتمال این‌که به سمت غارتگری و تأمین منافع گروهی اندک حرکت کند، بیش‌تر است. البته برخی میان دیکتاتور غارتگر و توسعه‌مدار تفاوت قائل می‌شوند، اما هیچ دلیلی وجود ندارد که دیکتاتورها طرفدار توسعه باشند [۲۷].

فرضیه‌ی شک‌گرایانه عنوان می‌کند که ارتباط نظام‌مندی بین دموکراسی و رشد اقتصادی وجود ندارد. بلکه اثربخشی سیاست‌های اعمال‌شده و ثبات نظام بدون توجه به نوع آن از اهمیت شایانی برخوردار است [۲۳]. کلاگ و همکاران [۲۲] بیان می‌کنند که هم دموکراسی و هم دیکتاتوری می‌تواند منجر به ارتقاء رشد اقتصادی شود ولی کیفیت سیاست‌های اقتصادی بستگی به افق زمانی یک دیکتاتور یا نظام دموکراتیک دارد. یافته‌های تجربی آنان نشان داد که دیکتاتورهایی که مدت زمان زیادی حکومت می‌کنند، حقوق مالکیت و شرایط مناسب‌تر اقتصادی را برقرار می‌کنند. به عبارت دیگر حامیان فرضیه‌ی شک‌گرایانه بیان می‌کنند که با وجود آزادی

اقتصادی بیش‌تر تحت نظام دموکراسی، تضمینی وجود ندارد که این امر منجر به رشد اقتصادی شود.

در سال‌های اخیر، مطالعه‌های جدیدی به بررسی وجود این رابطه پرداخته‌اند. آن‌ها به این نتیجه دست یافته‌اند که اگر تاریخچه‌ی رژیم سیاسی کشورهای مختلف را مدنظر قرار دهیم، تحلیل‌های بین‌کشوری نشان می‌دهد که رابطه‌ی معنی‌دار و مثبتی بین سطح دموکراسی و رشد اقتصادی وجود دارد [۲۹]، [۵۷]. آزادی‌های سیاسی و اقتصادی با آزادی ورود به بازارهای تولید مرتبط است که این امر نیز منجر به نوآوری در تولید می‌شود. به‌طور کلی‌تر ادبیات مربوط به نقش تحقیق و توسعه (R&D)^۴ در رشد درون‌زا به وجود نهادهای اقتصادی نظیر بازارهای آزاد، حفاظت از حقوق مالکیت خصوصاً حقوق مالکیت فکری، و آزادی فردی برای جابه‌جایی بین بخش‌ها و شغل‌ها تأکید می‌کند [۱۷]. در ادامه به ذکر مهم‌ترین مطالعات تجربی در این زمینه پرداخته می‌شود.

فلشر، گارسیا-پنالوسا و کنته به بررسی تأثیر نهادهای سیاسی و اقتصادی بر فرایند رشد اقتصادی پرداختند. آن‌ها به آزمون دوباره‌ی نقش نهادها بر رشد اقتصادی با استفاده از داده‌های کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه برای بازه‌ی زمانی ۱۹۷۵ الی ۲۰۰۵ پرداختند. نتیجه‌های آن‌ها نشان داد که نهادهای سیاسی تأثیر قابل توجه ولی غیرمستقیم بر رشد اقتصادی دارند، ولی نهادهای اقتصادی تأثیر مستقیمی بر رشد اقتصادی دارند [۲۸].

کین و همکارانش [۳۶] در مطالعه‌ای جامع، شواهدی را ارائه نمودند که می‌تواند تأکید دیگری بر اعمال توصیه‌های سیاستی هاربرگر [۳۲] باشد. آن‌ها برای ۱۵۷ کشور جهان ۱۰ شاخه‌ی آزادی اقتصادی را چنین مشخص می‌کنند: آزادی کسب و کار، آزادی تجارت، آزادی مالی، آزادی از (قید و بند) دولت، آزادی پولی، آزادی سرمایه‌گذاری، آزادی تأمین مالی، حقوق مالکیت، رهایی از فساد، آزادی نیروی کار آن‌ها پس از برآورد شاخص‌های ده‌گانه بالا، شاخص ترکیبی آزادی اقتصادی را محاسبه کردند. بالاترین میزان قابل اکتساب این شاخص که ۱۰۰ است، نشان‌دهنده‌ی بالاترین سطح از آزادی اقتصادی است. در سال ۲۰۰۷ توزیع کشورها از نظر شاخص ترکیبی آزادی اقتصادی به شرح زیر بوده است:

۱. کشورهایی که بالاترین شاخص ترکیبی آزادی اقتصادی را داشته‌اند، براساس آخرین آمارهای موجود حدود دو برابر کشورهای پنجک دوم و بیش از پنج برابر کشورهای پنجک پنجم، رشد GDP سرانه را تجربه کرده‌اند، و

۲. کشورهایی که بالاترین شاخص ترکیبی آزادی اقتصادی را داشتند، کم‌ترین نرخ تورم و بیکاری را تجربه کرده‌اند. این امر بدین معناست که در هر یک از پنجک‌ها، کشورهایی که شاخص آزادی اقتصادی پایین‌تری دارند، نرخ‌های تورم و بیکاری بالاتری را نسبت به کشورهای دیگر موجود در پنجک تجربه کرده‌اند.

رودریک و وکزیارج نیز به بررسی ارتباط میان گذارهای دموکراتیک و نتیجه‌های اقتصادی حاصل از آن پرداختند [۵۳]. بدین منظور آنان از داده‌های سری Polity IV استفاده کرده و بیان می‌دارند که نتیجه‌های حاصل فرضیه‌ی نامناسب بودن گذارهای دموکراتیک بر عمل‌کرد اقتصاد را تأیید نمی‌کنند و نه تنها هیچ گواهی بر این ادعا که اثر کوتاه‌مدت گذارهای دموکراتیک منفی هستند، پیدا نشد بلکه آشکار گردید که این گذارها اثری مثبت بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت دارند. کافمن، کرای و مستوزی در یک تحلیل تجربی کیفیت حاکمیتی دولت را که مرتبط با رشد اقتصادی است، از شش بعد مورد ارزیابی قرار داده‌اند: آزادی بیان، بی‌ثباتی سیاسی و آشوب، اثر بخشی دولت، کیفیت تنظیم، حاکمیت قانون، کنترل فساد. در این مطالعه ۲۰۹ کشور در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ مورد ارزیابی قرار گرفتند [۳۶].

آن‌ها دریافتند که نتیجه‌های برآوردهای این شش بعد حاکمیتی در هر دوره برای هر یک از کشورها متفاوت بوده است. در نتیجه، بیان می‌کنند به رغم این‌که روند خاصی از بهبود یا تضعیف کیفیت حاکمیت در جهان ملاحظه نمی‌شود، کیفیت حاکمیت در برخی کشورها به‌طور معنی‌داری (هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی) در حال تغییر است. همچنین ارتباط مثبت و معناداری بین درآمد ملی و کیفیت حاکمیت آرایه می‌دهند، اما رابطه‌ی علی بین کیفیت حاکمیت دولت و رشد درآمد ملی را مورد مجادله قرار می‌دهند. به اعتقاد آن‌ها علیت می‌تواند دوطرفه باشد؛ یعنی کیفیت مثبت حاکمیت دولت روی افزایش درآمد ملی مؤثر است و کشورهایی که درآمد بالاتری دارند نیز از کیفیت حاکمیت دولتی بهتری برخوردارند. در زمینه‌ی روابط علی جیاوازی و تابلینی نشان دادند، آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به‌طور دوجانبه بر هم اثر می‌گذارند [۲۸]. همچنین دریافتند که رابطه‌ی علی با قوت بیش‌تری از دموکراسی به آزادی

تجاری است. سن [۴] بیان می‌دارد که بررسی‌های مقایسه‌ای موجود اشاره به عدم وجود رابطه‌ای بین رشد اقتصادی و دموکراسی شدن از هر یک از دوسو دارند [۴۹]. اجماع‌گلو و همکاران [۱۴] نتیجه می‌گیرند که برآوردها هیچ رابطه‌ی علی از درآمدها به دموکراسی را نشان نمی‌دهند. در پژوهشی توسط وگا-گوردیلو و الوارز-آرس [۵۸] به بررسی روابط علی میان آزادی اقتصادی، دموکراسی و رشد طی سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ برای ۴۵ کشور پرداخته شده است. در این مطالعه از شاخص مؤسسه فراسر^۵ برای تبیین میزان آزادی اقتصادی و از شاخص قانون آزادی برای آزادی سیاسی استفاده شده است. بنا بر نتایج به دست آمده می‌توان اظهار داشت که آزادی‌های سیاسی و اقتصادی به افزایش رشد اقتصادی کمک می‌کنند. همچنین نرخ‌های بالاتر رشد اقتصادی موجب افزایش آزادی‌های سیاسی می‌شوند. یعنی شکوفایی اقتصادی دموکراسی شدن را تسهیل می‌نماید (فرضیه لیپست). بارو جهت بررسی رابطه دموکراسی و رشد اقتصادی از داده‌های حدود صد کشور طی دوره‌ی ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ استفاده کرده است [۱۹]. در این تحقیق وی به اثر منفی اما ضعیف دموکراسی بر رشد پی برد. مطالعه صورت گرفته توسط توارس و وگزیارج [۵۶] نیز هم راستا با مطالعه بارو است، در این مطالعه که طی دوره‌ی ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۹ و برای ۶۵ کشور صورت گرفت، اثر منفی و ضعیف دموکراسی بر رشد مشاهده شد.

گروهی از مطالعه‌ها همچون گانگ‌شن [۳۱]، رودریک و وکزیارج [۵۳]، کوین و ولی [۵۱]، کورمندی و مکوئیر [۴۰] نیز نتیجه‌های مثبت حاصل از دموکراسی بر رشد را گزارش کرده‌اند. به‌طور مثال گانگ‌شن در تحقیقی که جهت بررسی اثر دموکراسی بر رشد اقتصادی انجام داد متوجه شد که تغییر در رژیم سیاسی بر رشد اقتصادی مؤثر است، به‌طوری که بالغ بر ۶۰ درصد از کشورهای نمونه، شاهدهی بر این مدعا بودند که رشد بعد از دموکراسی شدن افزایش می‌یابد [۳۱]. در این زمینه مطالعات داخلی کم‌تری انجام شده است. حیدری و همکارانش به بررسی تأثیر آستان‌های بالقوه در رابطه میان دموکراسی و رشد اقتصادی برای کشورهای عضو گروه دی هشت طی دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۹۶ پرداختند [۳]. نتیجه‌های آنان فرضیه‌ی خطی بودن را رد کرده و یک مدل دو رژیمی را پیش‌نهاد نمود. در رژیم اول متغیرهای دموکراسی، مخارج تحصیل و مخارج مصرفی دولت تأثیر مثبت و معنی‌دار و متغیرهای صادرات مواد خام کشاورزی، نرخ تورم و شاخص باز بودن اقتصاد تأثیر

منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارند. در رژیم دوم و پس از عبور از سطح پایین دموکراسی به سطوح بالاتر آن، متغیرهای دموکراسی، مخارج تحصیل، صادرات مواد خام کشاورزی و شاخص باز بودن اقتصاد تأثیر مثبت و معنی‌دار و متغیرهای مخارج مصرفی دولت و نرخ تورم تأثیر منفی و معنی‌داری بر متغیر رشد دارند. عبادی و همکاران با بررسی ارتباط رشد اقتصادی و دموکراسی در خلال سال‌های ۱۹۷۰ الی ۲۰۰۹ و با استفاده از داده‌های بیش از صد کشور و مدل داده‌های پنل در صدد پاسخ به این پرسش بودند که آیا دموکراسی برای کشورهای در حال توسعه خوب است یا نه؟ نتایج آن‌ها نشان داده که رابطه‌ای مثبت و معنادار میان رشد اقتصادی و دموکراسی وجود دارد و بنا بر این می‌توان دموکراسی را به مثابه هدف و وسیله‌ی توسعه در نظر گرفت [۶]. آهنگری و رضائی با بهره‌گیری از آزمون علیتی به بررسی ارتباط بین رشد اقتصادی و تقاضای دموکراسی، با استفاده از داده‌های ترکیبی ۹۴ کشور پرداختند [۱]. نتیجه‌های آن‌ها نشان داد که علیت دوطرفه از دموکراسی به سوی رشد اقتصادی وجود دارد. آهنگری و همکارانش با استفاده از آمارهای ۶۲ کشور، طی دوره‌ی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ و با استفاده از داده‌های ترکیبی تأثیر مردم‌سالاری بر رشد اقتصادی را بررسی کردند [۲]. یافته‌های آن‌ها نشان داد که مردم‌سالاری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد. همچنین رشد اقتصادی به‌طور منفی با تورم، جمعیت شهری، مخارج دولت و به‌طور مثبت با سرمایه‌های انسانی، سرمایه‌گذاری، رشد جمعیت، نیروی کار زنان و جمعیت فعال ارتباط دارد.

۳- روش پژوهش

با توجه به این‌که داده‌های مورد نظر در این پژوهش از نوع تلفیقی (تلفیق داده‌های ۴۹ کشور در حال توسعه در طی ۲۰ سال) است، برای برآورد مدل از روش کم‌ترین توان‌های دوم معمولی در داده‌های تلفیقی استفاده می‌شود. یکی از بارزترین مشخصه‌های داده‌های تلفیقی این است که جملات اختلال را شکسته و به تغییرات سری زمانی و مکانی تفکیک می‌کند. یک مدل پانل را در حالت کلی به‌صورت زیر می‌توان بیان کرد:

$$(۱) \quad y_{it} = \alpha_{it} + \beta' x_{it} + u_{it}$$

که در این معادله y_{it} بیانگر متغیر وابسته در کشور i ام و در زمان t ، α_{it} بیانگر عرض از مبدأ مدل، β' بیانگر بردار ضریب‌های متغیرهای مستقل مدل، x_{it} بیانگر متغیرهای مستقل مدل و u_{it} بیانگر جملات اخلال مدل است. برآورد معادله‌ها در حالت داده‌های تلفیقی بستگی به فروضی دارد که در مورد ضریب‌ها، عرض از مبدأها و جمله - خطا اعمال می‌شود. سه حالت کلی را می‌توان در نظر گرفت که عبارت‌اند از:

حالت اول: فرض می‌شود که عرض از مبدأها و ضریب‌ها بین مقاطع و دوره‌ها یکسان باشد. در این حالت داده‌ها بر روی یکدیگر سوار می‌شوند و برای هر متغیر N.T مشاهده داریم. برآورد در این حالت از طریق روش داده‌های انباشته شده^۶ و با استفاده از روش کم‌ترین توان‌های دوم معمولی (OLS)^۷ صورت می‌گیرد.

حالت دوم: فرض می‌شود که ضریب متغیرها ثابت هستند و عرض از مبدأها در طول زمان ثابت، اما بین - مقاطع مختلف، متفاوت از هم هستند. چارچوب مدل در این حالت به صورت زیر است:

$$(۲) \quad y_{it} = \alpha_i + \beta' x_{it} + u_{it}$$

اختلاف بین مقاطع (کشورها در پژوهش حاضر) در α_i نشان داده می‌شود که در طول زمان ثابت فرض می‌شوند. یک راه برای در نظر گرفتن اثر مقاطع این است که فرض شود عرض از مبدأها بین مقاطع، متفاوت ولی ضرایب متغیرها یکسان باشند که در ادبیات اقتصادسنجی به مدل اثرهای ثابت^۸ معروف است. در این روش برای لحاظ کردن عرض از مبدأهای متفاوت، می‌توان از روش متغیر موهومی استفاده کرد. مدل فوق به مدل کم‌ترین توان‌های دوم متغیر مجازی (LSDV)^۹ نیز معروف است.

حالت سوم: در این حالت فرض می‌شود که شیب‌ها ثابت هستند و عرض از مبدأها در طول زمان ثابت و برای هر مقطع، برابر با یک مقدار ثابت به علاوه یک جزء تصادفی است. تخمین در این حالت از طریق مدل اثرهای تصادفی^{۱۰} و با استفاده از فن کم‌ترین توان‌های دوم تعمیم‌یافته (GLS)^{۱۱} صورت می‌گیرد.

$$(۳) \quad y_{it} = (\alpha + \varepsilon_i) + \beta' x_{it} + u_{it}$$

به منظور شناسایی و انتخاب روش مناسب از بین سه روش از دو آزمون F و آزمون هاسمن^{۱۲} به صورت زیر استفاده می‌شود.
 - آزمون F (آزمون برابری عرض از مبدأها):

$$H_0: \alpha_1 = \alpha_2 = \dots = \alpha_N$$

$$H_1: \alpha_i \neq \alpha_j \quad i \neq j$$

(۴)

آماره‌ی این آزمون که تحت فرض H_0 دارای توضیح F می‌باشد که به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$F(n-1, nt-n-K) = \frac{(R_{FE}^2 - R_{PD}^2)/(n-1)}{(1-R_{FE}^2)/(nT-n-K)}$$

(۵)

که در آن R_{FE}^2 ضریب تعیین مدل اثرهای ثابت (مدل نامقید)، R_{PD}^2 ضریب تعیین مدل داده‌های انباشته‌شده (مدل مقید)، N تعداد مقاطع، T تعداد دوره‌ی زمانی، K تعداد متغیرهای توضیحی مدل را نشان می‌دهد.
 اگر آماره‌ی F محاسباتی بزرگ‌تر از آماره جدول باشد، فرضیه‌ی صفر رد شده و عرض از مبدأها برای مقطع‌های مختلف تفاوت پیدا می‌کنند و استفاده از OLS ناسازگار بوده و کارایی هم نخواهد داشت.

- آزمون هاسمن:

به طور خلاصه داده‌های تلفیقی به دو صورت کلی اثرهای ثابت و اثرهای تصادفی آزمون می‌شود که بسته به نوع داده‌ها و مناسب بودن مدل باید از یکی از آن‌ها استفاده کرد. برای انتخاب و گزینش بین اثرات ثابت و تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. هاسمن آزمونی را پیش‌نهاد کرده است که بر اساس آن وجود اختلاف بین تخمین‌زن‌های روش اثرهای ثابت و روش اثرهای تصادفی، به عنوان فرض صفر در نظر گرفته شده است [۳۴]. به این ترتیب با رد فرض صفر می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از روش اثرهای ثابت بهتر است. چنانچه آماره‌ی آزمون محاسبه‌شده بزرگ‌تر

از χ_k^2 جدول باشد فرضیه H_0 رد می‌شود؛ یعنی برابری برآوردهای این دو روش رد می‌شود، بدین مفهوم که تفاوت در عرض از مبدأ مقطع‌های مختلف به صورت تصادفی نمی‌باشد، پس روش اثر تصادفی مناسب نیست.

- آزمون ریشه‌ی واحد^{۱۳} پانل یا آزمون ایستایی پانل:

آزمون‌های ایستایی از جمله مهم‌ترین آزمون‌ها جهت برآورد یک رگرسیون با ضریب‌های قابل اعتماد محسوب می‌شود. به‌طور کلی ایستایی یک متغیر به معنی وجود میانگین، واریانس و ضریب‌های خودهمبستگی ثابت در طول زمان است. در شرایطی که از متغیرهای غیرایستا در الگو استفاده می‌شود، ضریب‌های به‌دست آمده برای پارامترها از اعتبار بالایی برخوردار نیستند، چرا که آزمون‌های t و F اعتبار لازم را ندارند و حتی به میزان ضریب تعیین به‌دست آمده نیز نمی‌توان اعتماد نمود. بنا بر این همواره احتمال به وجود آمدن رگرسیون ساختگی وجود دارد. بدین ترتیب لازم است که جهت جلوگیری از به وجود آمدن رگرسیون ساختگی، از آزمون‌های ایستایی استفاده شود. در ارتباط با داده‌های سری زمانی آزمون‌های ایستایی متفاوتی وجود دارد. این شرایط در ارتباط با داده‌های ترکیبی نیز وجود دارد به‌طوری که جهت تعیین ایستایی متغیرها آزمون‌های متفاوتی موجود است. در این مقاله برای تعیین ایستایی متغیرها از آزمون‌های ریشه واحد پانل فیلیپس-پرون [۴۸] و لوین-لین [۴۲] استفاده می‌شود. در این آزمون‌ها فرضیه‌ی صفر نشان‌دهنده‌ی وجود ریشه‌ی واحد یا عدم مانایی متغیرهاست. در مقابل با رد فرضیه‌ی صفر و قبول فرضیه‌ی یک، نتایج نشان‌دهنده‌ی مانایی و ایستایی متغیرها است. آماره‌های فیلیپس-پرون، آماره‌های t اصلاح‌شده‌ی دیکی- فولر [۲۶] هستند. مقدارهای بحرانی این آزمون دقیقاً همانند مقدارهای بحرانی آماره‌های دیکی- فولر است. فرض اساسی آزمون لوین-لین مستقل بودن واحدهای مقطعی از همدیگر است. آزمون ریشه‌ی واحد سری‌های زمانی به‌گونه‌ای است که ایستایی یا نایستایی متغیرها را با استفاده از یک معادله بررسی می‌کند. لوین، لین و چو استدلال می‌کنند که در داده‌های پانلی، استفاده از آزمون ریشه‌ی واحد برای ترکیب داده‌ها دارای قدرت بیشتری نسبت به استفاده از آزمون ریشه‌ی واحد برای هر مقطع به‌صورت جداگانه است. فرضیه‌ی صفر در این آزمون

بیانگر این است که سری زمانی دارای ریشه‌ی واحد بوده و فرضیه‌ی مخالف ایستایی سری زمانی را نشان می‌دهد. به‌طور خلاصه می‌توان گفت تعیین پایایی متغیرها با استفاده از آزمون‌های ریشه واحد انجام می‌شود. این آزمون براساس آماره‌های دیکی- فولر و دیکی فولر تعمیم‌یافته و با استفاده از مقادیر بحرانی جدول مک‌کینون صورت می‌گیرد [۷].

۴- معرفی و برآورد مدل

در این پژوهش برای بررسی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته یعنی رشد تولید ناخالص داخلی به‌عنوان متغیر جانشین برای رشد اقتصادی، از آمار مربوط به ۴۹ کشور در حال توسعه استفاده شده است (با توجه به این که هدف این پژوهش بررسی رابطه‌ی رشد و دموکراسی در کشورهای در حال توسعه است، به این منظور تا حد امکان از کشورهایی استفاده شده است که بر اساس شاخص‌های موجود از نظر رشد و یا دموکراسی با چالش‌هایی مواجه بوده‌اند. البته تعداد کشورهای در حال توسعه قطعاً بیش از این است، اما به‌دلیل این‌که داده‌های برخی از کشورها موجود نیست و یا به شکل ناقص ارائه شده، لذا تنها از ۴۹ کشور برای تخمین استفاده شده است). متغیرهای مستقل در این پژوهش، آزادی تجاری و مخارج دولت به‌عنوان شاخصی برای آزادی اقتصادی و متغیرهای حقوق سیاسی، آزادی مدنی و آزادی مطبوعات به‌عنوان شاخص آزادی سیاسی و متغیر تشکیل سرمایه‌ی سرانه به‌عنوان متغیر کنترلی انتخاب می‌شود. داده‌های مربوط به متغیرهای اقتصادی از سایت بانک جهانی و داده‌های مربوط به متغیرهای سیاسی از سایت خانه‌ی آزادی استخراج شده است. دوره‌ی مورد بررسی به‌علت در دسترس نبودن داده‌ها برای بیش‌تر کشورها، فاصله‌ی زمانی ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۵ انتخاب شده است. برای بررسی اثرات متغیرهای حقوق سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی مدنی، تشکیل سرمایه‌ی سرانه، آزادی تجاری و هزینه‌های دولت بر روی رشد تولید ناخالص داخلی از مدل داده‌های تلفیقی استفاده می‌شود. مدل برآوردی به شکل زیر است:

$$(۶) \quad GDP \text{ growth} = f(pr, cl, fp, tr, g, k)$$

که در آن $GDP\ growth$ نشان‌دهنده‌ی رشد تولید ناخالص داخلی، pr شاخص حقوق سیاسی، cl آزادی مدنی، fp آزادی مطبوعات، tr حجم تجارت، g هزینه‌های دولت و k تشکیل سرمایه‌ی سرانه است.

قبل از برآورد مدل باید از مانایی یا عدم مانایی متغیرها آگاهی پیدا کرد. با توجه به جدول ۱، فرضیه‌ی صفر مبنی بر وجود ریشه‌ی واحد یا عدم مانایی متغیرها در سطح رد می‌شود و در مقابل فرضیه‌ی یک مبنی بر مانایی متغیرها پذیرفته می‌شود. یعنی متغیرها $I(0)$ هستند و از این رو در مرحله‌های بعد می‌توان با اطمینان از عدم وجود رگرسیون ساختگی، ضریب‌های مدل برآوردی را مورد تحلیل قرار داد.

برای تصمیم‌گیری در مورد این که معادله‌ها از روش ترکیبی یا داده‌های تلفیقی استفاده شوند، از آزمون F لیمر استفاده می‌شود. در این پژوهش مقدار آماره‌ی F لیمر به دست آمده از این آزمون برابر $4/36$ بوده که بزرگ‌تر از آماره‌ی F بحرانی است و از این رو فرضیه‌ی صفر رد و فرضیه‌ی مقابل (انتخاب روش پانل) مورد قبول قرار می‌گیرد.

جدول ۱- آزمون ریشه واحد پانل فیلیپس پرون و لوین لین در سطح متغیرها برای کل کشورهای منتخب.

متغیرها	آزمون فیلیپس پرون (احتمال)	آزمون لوین لین (احتمال)	متغیرها	آزمون فیلیپس پرون (احتمال)	آزمون لوین لین (احتمال)
$GDP\ growth$	۳۳۷/۵۹ (۰/۰۰)	-۹/۹۷ (۰/۰۰)	g	۱۴۵/۰۳ (۰/۰۰)	-۴/۷۳ (۰/۰۰)
cl	۱۴۴/۰۱ (۰/۰۰)	-۳/۶۹ (۰/۰۰)	k	۱۶۱/۳۶ (۰/۰۰)	-۵/۱۸ (۰/۰۰)
pr	۷۵/۸۳ (۰/۰۳)	-۴/۱۷ (۰/۰۰)	tr	۷۹/۵۱ (۰/۰۲)	-۳/۲۹ (۰/۰۰)
fp	۱۳۴/۵ (۰/۰۰)	-۳/۶۴ (۰/۰۰)			

تمام ضریب‌ها در سطح ۵ درصد معنی دارند.

در مرحله‌ی بعد برای انتخاب و گزینش بین اثرهای ثابت و تصادفی از آزمون هاسمن استفاده می‌شود. از آنجایی که آماره‌ی محاسباتی این آزمون که دارای توزیع χ^2 برابر با ۱۳/۱۶ و دارای P -مقدار ۰/۰۴ است و از آماره‌ی جدول در سطح اطمینان ۹۵ درصد بزرگ‌تر است، در نتیجه فرضیه‌ی صفر مبنی بر کارایی برآوردگر

اثرهای تصادفی رد می‌شود و ضریب‌های برآورد شده از این روش دارای اریبی بوده و باید از روش اثرهای ثابت استفاده شود. نتیجه‌های حاصل از برآورد مدل به روش اثرهای ثابت را می‌توان در جدول ۲ مشاهده کرد که در آن متغیر وابسته رشد تولید ناخالص داخلی است.

جدول ۲- متغیر وابسته رشد تولید ناخالص داخلی (GDPG).

متغیرهای مستقل	ضریب	آماره‌ی T	احتمال
<i>cl</i>	۰/۷۵۱	۴/۶۰	۰/۰۰
<i>pr</i>	۰/۴۷۲	۲/۸۰	۰/۰۰۵
<i>fp</i>	۰/۰۱	۰/۶۹	۰/۴۸
<i>k</i>	۰/۱۲۹	۵/۷۷	۰/۰۰
<i>g</i>	-۰/۲۳	-۴/۷۰	۰/۰۰
<i>tr</i>	۰/۰۳۰	۳/۵۸	۰/۰۰
عرض از مبدأ	۳/۵۷	۲/۱۸	۰/۰۲

بدیهی است همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، برای کشورهای منتخب، اثر آزادی مدنی، حقوق سیاسی، تشکیل سرمایه ناخالص و حجم تجارت بر رشد اقتصادی مثبت و معنادار و تأثیر هزینه‌های دولت بر رشد اقتصادی منفی و معنی‌دار بوده است. آماره‌ی *t* و *P*-مقدار ضریب‌ها نشانگر معنی‌داری تمامی ضریب‌ها به‌جز ضریب *fp* از نظر آماری است. علامت تمامی ضرایب با نظریه‌های اقتصادی منطبق است. با یک واحد افزایش در میزان رتبه‌ی آزادی مدنی و حقوق سیاسی، رشد اقتصادی به‌ترتیب به میزان ۰/۷۵۱ و ۰/۴۷۲ واحد افزایش می‌یابد که در سطح خطای ۵ درصد از لحاظ آماری معنادار است. کشورهایی که از رتبه‌ی مناسبی در آزادی مدنی و حقوق سیاسی برخوردارند، دارای رشد اقتصادی سریع‌تری خواهند بود. همچنین با افزایش یک واحد در تشکیل سرمایه ناخالص و حجم تجارت، رشد اقتصادی به‌ترتیب به میزان ۰/۱۲۹ و ۰/۳۰ واحد افزایش می‌یابد و این ضریب در سطح خطای ۵ درصد از نظر آماری معنادار است. همچنین متغیر هزینه‌های دولت اثری منفی بر رشد اقتصادی داشته است؛ به‌طوری که یک واحد افزایش در هزینه‌های دولت سبب کاهش ۰/۲۳ واحد در رشد اقتصادی کشورهای منتخب می‌شود. این امر نشانگر این است که هر چه هزینه‌های دولت افزایش یابد یا به‌عبارت دیگر هر چه کشورها بیش‌تر به سمت دولتی

شدن حرکت کنند و بنا بر این فضای فعالیت برای بخش خصوصی تنگ‌تر شود، آهنگ رشد اقتصادی کندتر خواهد شد.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

بحث درباره‌ی رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و دموکراسی سال‌هاست که مورد بررسی و نقد اندیشمندان اقتصادی و سیاسی قرار گرفته است و این امر نشان‌دهنده‌ی اهمیت این موضوع است. برخی تأثیر دموکراسی بر رشد اقتصادی را مثبت، برخی منفی و برخی بی‌اهمیت توصیف کرده‌اند. بررسی رابطه‌ی بین رشد اقتصادی و دموکراسی مستلزم درک روشن مفاهیم دموکراسی و رشد اقتصادی پایدار و داشتن شاخص‌هایی است که از طریق آن‌ها بتوان میزان دموکراسی و رشد اقتصادی را سنجیده و رابطه‌ی بین آن‌ها را به لحاظ تجربی ارزیابی کرد. در این مطالعه از شاخص‌های آزادی سیاسی و آزادی اقتصادی به‌عنوان جایگزینی برای دموکراسی استفاده شده است. در حالی‌که آزادی اقتصادی و سیاسی به‌عنوان پتانسیل‌هایی مهم برای رشد اقتصادی شناخته می‌شوند، مطالعه‌ای که بتواند اثر این دو عامل را بر رشد اقتصادی مورد ارزیابی قرار دهد، حداقل در مطالعه‌های داخل مشاهده نمی‌شود. در این پژوهش ضمن بررسی و ارائه‌ی تعاریف و معرفی شاخص‌های مورد نظر به بررسی تأثیر عوامل فوق بر رشد اقتصادی در کشورهای منتخب در حال توسعه طی دوره‌ی ۱۹۹۶ الی ۲۰۱۵ پرداخته شد. نتیجه‌های این پژوهش نشان داد که آزادی اقتصادی و نیز آزادی سیاسی تأثیر به‌سزایی در ارتقاء رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کنند. البته اثر متغیر آزادی مطبوعات بر رشد اقتصادی در این مطالعه معنی‌دار نیست. این امر ممکن است به‌دلیل کوتاه بودن بازه‌ی مورد مطالعه باشد. بنا بر این با توجه به نتیجه‌های این پژوهش می‌توان فرضیه‌ی سازگاری مبنی بر تأثیر مثبت دموکراسی بر رشد اقتصادی را تأیید کرد.

توضیحات

1. Conflict
2. Compatibility
3. Skeptical

4. Research and Development
5. Fraser Institute
6. Pooled Data
7. Ordinary Least Squares
8. Fixed Effect Model
9. Least Square Dummy Variable
10. Random Effect Model
11. Generalized Least Squares
12. Hausman Test
13. Unit Root Tests

مرجع‌ها

- [۱] آهنگری، عبدالمجید؛ رضائی، روح‌الله (۱۳۹۰). بررسی رابطه‌ی علی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: با استفاده از داده‌های ترکیبی. فصلنامه‌ی مدل‌سازی اقتصادی، شماره‌ی ۱.
- [۲] آهنگری، عبدالمجید؛ مهرگان، نادر؛ رضایی، روح‌الله (۱۳۸۷). مردم‌سالاری و رشد اقتصادی: بررسی کمی جهانی. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره‌ی ۳۶.
- [۳] حیدری، حسن؛ علی‌نژاد، رفیه؛ جهانگیرزاده، جواد (۱۳۹۳). بررسی رابطه‌ی بین دموکراسی و رشد اقتصادی: مطالعه‌ی موردی برای ۸ کشور بزرگ اسلامی. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره‌ی ۴، شماره ۱۵.
- [۴] سن، آمارتیا (۱۳۸۲). توسعه به مثابه آزادی. وحید محمودی (مترجم)، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران، تهران.
- [۵] شریف، آزاده؛ حسین‌زاده‌بحرینی، محمدرضا (۱۳۸۲). تأثیرپذیری سرمایه‌گذاری خصوصی در ایران از شاخص‌های امنیت اقتصادی (۱۳۷۹-۱۳۸۵). نشریه‌نامه‌ی مفید: ۳۸.
- [۶] عبادی، جعفر؛ متوسلی، محمود؛ نیکو‌نسبتی، علی؛ خضرا، نازنین (۱۳۹۰). آیا دموکراسی برای کشورهای در حال توسعه خوب است؟ فرایند مدیریت و توسعه، شماره‌ی ۷۸.

- [۷] قنبری، علی؛ رسولی، احمد (۱۳۹۱). اقتصادسنجی، انتشارات چالش.
- [۸] گجراتی، دامودار (۱۳۹۲). مبانی اقتصادسنجی. حمید ابریشمی (مترجم)، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ نهم.
- [۹] مهرگان، نادر؛ عزتی، مرتضی؛ اصغرپور، حسین (۱۳۸۵). بررسی رابطه علی بین نرخ بهره و تورم: با استفاده از داده‌های تابلویی. فصلنامه‌ی پژوهش‌های اقتصادی، دوره‌ی ۶، شماره‌ی ۳، صص ۹۱-۱۰۵.
- [۱۰] میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- [۱۱] نجارزاده، رضا؛ شقاقی شرقی، وحید (۱۳۷۳). همگرایی منطقه‌ای، رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، مجله پژوهش‌های اقتصادی.
- [۱۲] نوفرستی، محمد (۱۳۷۸). ریشه‌ی واحد و همجمعی در اقتصادسنجی، چاپ اول، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا.
- [۱۳] هانتینگتون، ساموئل (۱۳۹۲). موج سوم دموکراسی در پایان سده‌ی بیستم. محسن ثلاثی (مترجم)، نشر علم، چاپ پنجم.
- [14] Acemoglu, D., Johnson, S., Robinson, J.A. and Yared, P. (2005). From Education to Democracy? *American Economic Review*, **95**, 44-49.
- [15] Acemoglu, D. (2009). *Introduction to Modern Economic Growth*. Princeton University Press.
- [16] Acemoglu, D. and Robinson, J.A. (2009). Why did the West Extend the Franchise? *Growth, Inequality and Democracy in Historical Perspective*, *Quarterly Journal of Economics*, **115**, 1167-1199.
- [17] Aghion, P., Alesina, A. and Trebbi, F. (2008). Democracy, Technology, and Growth. In: Helpman, E. (Ed.), *Institutions and Economic Performance*. Harvard University Press.
- [18] Alesina, A. and Protti, R. (1994). The Political Economy of Growth: A Critical Survey of the Recent Literature. *The World Bank Economic Review*. **8**, 351-371.

- [19] Barro, R.J. (1996). Determinants of Economic Growth: A Cross Country Empirical Study, NBER working paper 5698.
- [20] Bolen, K.A. (1993). Liberal Democracy: Conceptual and Measurement Traps, Studies in Comparative International Development 25.
- [21] Cheung, S.N. (1998). The Curse of Democracy as an Instrument of Reform in Collapsed Communist Economies. Contemporary Economic Policy, **16**, 247-249.
- [22] Clague, C., Keefer, P., Knack, S. and Olson, M. (1996). Property and Contract Rights in Autocracies and Democracies. Journal of Economic Growth, **1**, 243-276.
- [23] Comeau, L. (2003). Democracy and Growth: a Relationship Revisited. Eastern Economic Journal, **29**, 1-21.
- [24] Dahl, R.A. (1971). Polyarchy: Participation and Opposition, New York: Yale University Press.
- [25] De Haan, J. and Sturm, J.E. (2003). Does More Democracy Lead to Greater Economic Freedom? New Evidence for Developing Countries. European Journal of Political Economy, **19**, 547-563.
- [26] Dickey, D.A. and Fuller, W.A. (1979). Distribution of the Estimators for Autoregressive Time Series with a Unit Root. Journal of the American Statistical Association, **74**, 427-431.
- [27] Drazen, A. (2002). Political Economy in Macroeconomics. Princeton University Press.
- [28] Flachaire, F., Garcia-Penalosa, C. and Konte, M. (2014). Political Versus Economic Institutions in the Growth Process, Journal of Comparative Economics, **42**, 212-229.
- [29] Gerring, J., Kingstone, P., Lange, M. and Sinha, A. (2011). Democracy, History, and Economic Performance: a Case-study Approach. World Development, **39**, 1735-1748.

- [30] Giavazzi, F. and Tabellini, G. (2004). Economic and Political Liberalization. Working Paper, No. 10657.
- [31] Gung-Shen, J. (2002). Democracy and Growth: An Alternative Empirical Approach. BOFIT Discussion Papers, **13**.
- [32] Gupta, D.K., Madhavan, M.C. and Blee, A. (1998). Democracy, Economic Growth and Political Instability: An Integrated Perspective. *Journal of Socio-Economics*, **27**, 587-611.
- [33] Harberger, A.C. (1998). A Vision of Growth Process. *The American Economic Review*. March 1998.
- [34] Hausman, J.A. (1978). Specification Tests in Econometrics. *Econometrica*, **46**, 1251 – 1271.
- [35] Huntington, S. (1984). Will More Countries Become Democratic? *Political Science Quarterly* 99.
- [36] Kane, T., Holmes, K.R. and O'Grady, M.A. (2007). Index of Economic Freedom. Heritage Foundation/the Wall Street Journal.
- [37] Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2005). Governance Matters V: Governance Indicators for 1996-2005. World Bank.
- [38] Keefer, P. (2005). Democratization and Clientelism: Why Are Young Democracies Badly Governed? Policy Research Working Paper Series 3594, the World Bank.
- [39] Knutsen, C.H. (2010). Investigating the Lee Thesis: How Bad Is Democracy for Asian Economies? *European Political Science Review*, 2(3).
- [40] Kormendi, R.C. and Meguire, P.G (1985). Macroeconomic Determinants of Growth: Cross-country Evidence. *Journal of Monetary Economics*, **162**, 141-163.
- [41] Larsson, A. and Parente, S. (2011). Democracy as a Middle Ground: a Unified Theory of Development and Political Regimes. Mimeo.

- [42] Levin, A., Lin, C.F. and Chu, C.S.J. (2002). Unit Root Tests in Panel Data: Asymptotic and Finite-sample Properties. *Journal of Econometrics*, **108**, 1-24.
- [43] Lipset S.M., (1959). Some Social Requisite of Democracy, Economic Development and Political Development, *American Political Science Review* 53.
- [44] McGuire, M.C. and Olson, M. (1996). The Economics of Autocracy and Majority Rule: the Invisible Hand and the Use of Force. *Journal of economic literature*, **34**, 72-96.
- [45] Margolis, M. (1979). *Viable Democracy*, St. Martin's Press, New York.
- [46] Narayan, P.K., Narayan, S. and Smyth, R. (2011). Does Democracy Facilitate Economic Growth or Does Economic Growth Facilitate Democracy? An Empirical Study of Sub-Saharan Africa. *Economic Modelling*, **28**, 900-910.
- [47] North, D.C., Wallis, J.J. and Weingast, B.R. (2009). Violence and the Rise of Open-access Orders. *Journal of Democracy*, **20**.
- [48] Phillips, P.C. and Perron, P. (1988). Testing for a Unit Root in Time Series Regression. *Biometrika*, **75**, 335-346.
- [49] Polterovich, V. and Popov, V. (2006). Democratization, Quality of Institutions and Economic Growth. Working Paper.
- [50] Prezeworski, A. (1991). *Democracy and Market: Political and Economic Reforms in Eastern Europe and Latin America*, Cambridge University Press, Cambridge.
- [51] Quinn, D.P. and Woolly, J.T. (2001). Democracy and National Economic Performance: The Preference for Stability. *American Journal of Political Science*, **45**, 634-657
- [52] Rivera-Batiz, F.L. (2002). Democracy, Governance, and Economic Growth: Theory and Evidence. *Review of Development Economics*, **6**, 225-247.

- [53] Rodrik, D. and Wacziarg, R. (2005). Do Democratic Transitions Produce Bad Economic Outcomes? AEA Papers and Proceedings, **95**, 50-55.
- [54] Shumpeter, J. (1976). Capitalism, Socialism, and Democracy. Allen & Unwin, London.
- [55] Sirowy, L. and Inkeles, A. (1990). The Effects of Democracy on Economic Growth and Inequality: a Review. Studies in Comparative International Development, **25**, 126-157.
- [56] Tavares, J. and Wacziarg, R. (2001). How Democracy Affects Growth. European Economic Review, **45**, 1341-1378.
- [57] Thacker, S.C. (2011). Does Democracy Promote Economic Openness? Department of International Relations. Boston University. Mimeo.
- [58] Vega-Gordillo, M. and Álvarez-arce, J.L. (2003). Economic Growth and Freedom: A Causality Study. Cato Journal, **23**.
- [59] World Bank (2006). World Development Indicators.

سیدعباس حسینی غفار

دکترای اقتصاد

اصفهان، کیلومتر ۵ شیراز، سپاهان شهر، بلوار قائم جنوبی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

رایانشانی: hoseini_abbasn@yahoo.com

میرهادی حسینی کندلجی

دکترای اقتصاد

اراک، میدان شریعتی، دانشگاه اراک.

رایانشانی: m-hosseinkondelaji@araku.ac.ir

حدیث حسابی

فوق لیسانس اقتصاد

اصفهان، کیلومتر ۵ شیراز، سپاهان شهر، بلوار قائم جنوبی، دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی.

رایانشانی: hesabi1991@gmail.com